



در بخش سوم گفتگوی اختصاص پنجره ایرانیان با عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی البرز و ایران تشریح شد:

نقش مردم، دولت و تولیدکنندگان در فردای تحریمها

اشاره: مردان صنعت و اقتصاد در کابینه تدبیر و امید، از زمان تصدی دولت یازدهم همواره بر رشد و توسعه اقتصاد و حمایت از چرخه‌های تولید کشور تاکید ویژه داشته‌اند. این در شرایطی است که سیاست‌های اتخاذ شده در سال‌های گذشته، بیش از ۱۵ هزار واحد تولیدی در کشور را تعطیل کرده و به ورطه نابودی کشانده است. خبری که از سوی محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر صنایع اعلام شد و دل هر صنعتگری را سوزاند. اما این گفته حسن روحانی: «هرگز سال‌های ۸۴ تا ۹۲ برای تولیدکنندگان تکرار نخواهد شد»، تا حدی مرهمی شد بر زخمی که روی چهره صنعت کشور نشسته بود. سخنانی از جنس امید که در سال گذشته خطاب به تولیدکنندگان عنوان شد. به هر حال، صنعت تولیدی کشور اکنون در مرحله گذار از دوره دشوار تحریم به فضای پس از توافق ژنو است. اما پرسش اینجاست که با توجه به تغییر فضای حمایتی دولت، آیا تغییری در مشکلات این صنایع و وضعیت آنها رخ داده است؟ آیا چرخ‌های تولید می‌چرخد؟ آیا کشور پس از توافقات به بازار مصرف تبدیل نخواهد شد؟ و آیا این سخن اسحاق جهانگیری، «در صورت لغو تحریم‌ها اجازه نمی‌دهیم دوباره واردات بی‌رویه بر اقتصاد کشور حاکم شود» نوید روزهای خوش پساتحریمی را می‌دهد و تحقق خواهد یافت؟ در دو شماره پیشین نشریه، رئیس انجمن صنایع پروفیل یو.پی.وی.سی در و پنجره ایران در گفتگو با نشریه پنجره ایرانیان، به تشریح دوران پساتحریم و فرصت‌ها و تهدیدهای پیشرو پرداخت. آسیب‌شناسی صنعت و تولید کشور در دولت نهم و دهم نیز از محورهای دو گفتگوی پیشین بود. در بخش سوم گفتگوی خبرنگار نشریه پنجره ایرانیان با مهندس حسین طوسی، رئیس انجمن صنایع پروفیل یو.پی.وی.سی در و پنجره ایران و مدیرعامل شرکت فن پلاست توس، وظایف مردم، دولت، تولیدکنندگان و تشکلهای فردای تحریم‌ها مورد بررسی قرار گرفت، باهم این گفتگو را می‌خوانیم:

توافق را تایید نکند، دوران پسا تحریم شروع شده است؛ زیرا ما به غیر از آمریکا با پنج قدرت بزرگ جهان و شورای امنیت سازمان ملل به توافق کامل رسیده‌ایم. در دو گفتگوی گذشته برخی از بایدها و نبایدهای دوران پساتحریم را بررسی کردیم، بدون تردید جامعه نیز در این میان وظایفی را بر عهده دارد که سعی می‌کنم برخی از آنها را به اختصار بازگو کنم. همانطور که پیش‌تر عنوان کردم، بدون شک تا اواخر سال میلادی و اوایل سال شمسی آینده وارد دوران پساتحریم خواهیم شد.

■ در گفتگوی پیشین نگاهی به فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو در فردای تحریم‌ها انداخته و به تشریح اوضاع پرداختید. اما جامعه در چنین شرایطی چه وظیفه‌ای بر عهده دارد؟ به اعتقاد من دوران پساتحریم خواه‌ناخواه از چندی دیگر آغاز خواهد شد. هر اتفاقی که برای توافق ژنو و قطعنامه شورای امنیت بیافتد، باز هم ما وارد دوره پساتحریم خواهیم شد. حتی اگر کنگره آمریکا نیز نظر مخالف داشته باشد و این

گرفته شود، نتیجه حاصل دولت را متضرر می‌کند، چراکه درآمد دولت از محل تعرفه‌های گمرکی به شکل چشمگیری کم می‌شود و از سوی دیگر واردات بی‌رویه بخش تولید آسیب دیده کشور را به رکود می‌کشاند و بیکاری افزایش می‌یابد. همانطور که در گفتگوهای پیشین نیز بر آن تاکید شد، اگر این دوره گذار خوبی و آنچنان که باید مدیریت نشود، آسیب‌های آن به دولت، تولیدکنندگان و صاحبان صنایع و نهایتاً توده مردم لطمات فراوانی وارد خواهد کرد. همچنین خطر افزایش رانت و رابطه، فساد مالی، دلالی و سفته بازی، سوء استفاده و بی‌انضباطی‌های مالی تهدیدی بالقوه است که غفلت از آن اثرات مخربی در اقتصاد کشور خواهد داشت.

در کنار دولت تولیدکنندگان و مردم جامعه نیز در مسیر گذار باید به شکلی منسجم و هماهنگ عمل کنند. مردم به‌نوعی دارای یک وظیفه نظارتی هستند و باید با آگاهی کامل از اوضاع و احوال، تصمیمات و سیاست‌های اتخاذ شده را کاملاً رصد کنند. از طرفی مردم نباید نسبت به مصرف کالاهای وارداتی ولع داشته باشند، چراکه اولین لطمه ناشی از این امر به خود این مردم باز خواهد گشت. به این معنا که بازشدن دروازه‌ها و افزایش تقاضا برای کالاهای خارجی، طبیعتاً تورم‌زاست و عوارض ناشی از آن مستقیماً متوجه مردم خواهد بود.

■ از طرف دیگر جامعه نیز به یک جامعه مصرفی تبدیل خواهد شد.

کاملاً درست است. ضمن اینکه یک جامعه مصرفی به بازار هدف کشورهای دیگر تبدیل خواهد شد. اما اگر این منابع صرف واردات تکنولوژی، دانش فنی، ماشین‌آلات سرمایه‌ای و مواد اولیه مورد نیاز تولید به کشور شود، مسلماً تولید رونق خواهد گرفت. در چنین شرایطی است که در اثر شکوفایی و رونق تولید، ارزش افزوده و همچنین اشتغال برای بیشتر بخش‌های جامعه فراهم شده و ما شاهد حصول گشایش در وضع زندگی مردم خواهیم بود و معضلاتی مانند بیکاری تا حد بسیاری از میان خواهد رفت. در غیر این صورت نه تولید رونق خواهد گرفت و نه اشتغال به‌وجود خواهد آمد. به جای مواد اولیه کالاهای لوکس و تجملی و مصرفی وارد کشور خواهد شد. حتی صنایع غذایی ما که صنایع خوب و پیشرفته‌ای است، نیز با زیان‌های جبران‌ناپذیری مواجه خواهد شد. کشاورزان که تولیدکننده‌های بخش صنایع غذایی کشور هستند نیز در معرض تهدید و آسیب هستند. در نتیجه بخش کشاورزی هم که این روزها با مشکلات کم‌آبی و خشکسالی و مسائلی از این نوع، دست و پنجه نرم می‌کند دچار مشکلات بزرگ‌تری خواهد شد. اگر قرار باشد با باز شدن مرزها و ورود ارز و پول‌های سرگردان و نیز فقدان نظام تعرفه‌ای، میوه و سبزی خوردن مردم از راه واردات تامین شود، صنعت غذایی و کشاورزی کشور کاملاً به ورطه نابودی کشیده خواهد شد.

■ آیا به نظر شما جامعه به بلوغ لازم جهت حمایت از تولید محصولات داخلی رسیده است؟

تصور می‌کنم تا حدود زیادی رسیده است. اما این مهم نیازمند مقوله دیگری است و آن مقوله چیزی نیست جز نقش پررنگ تولیدکننده داخلی. مردم جامعه حق دارند که کالای خوب و باکیفیت بالا مصرف کنند، مردم حق دارند تا در ازای پول خود خدمات و کالای مرغوب و قابل استفاده دریافت کنند. واکنش صحیح و منطقی به تولید و عرضه کالایی بی‌کیفیت، غیر استاندارد و بنجل، نخریدن آن است. تفاوتی نمی‌کند که این کالا تولید داخلی یا وارداتی باشد، حتی در صورتی که دستگاه نظارتی در کنترل کیفیت تولیدات داخلی و وارداتی تسامح داشته باشند، نخریدن و خودداری از مصرف کالای بنجل حق مسلم مصرف کننده است و هیچ عاملی حتی تبلیغات، حمایت بی‌منطقی و محدودیت نمی‌تواند حق انتخاب مصرف کننده را سلب کند. یقیناً ارتقاء سطح آگاهی مردم از مشخصات فنی کالاهای مختلف و دادن اینگونه پیام‌ها به تولیدکنندگان کالا و خدمات، نهایتاً به فرصت‌طلبی و سودجویی خاتمه داده و جامعه تولیدکننده کشور را به رعایت کیفیت که حق مسلم مشتری است ملزم خواهد کرد. نظیر آنچه در صنعت خودرو اتفاق افتاد. به عبارت دیگر کیفیت حق مشتری است و تولیدکننده حق ندارد کیفیت را که حق مسلم مشتری است به بهانه‌های مختلف و به هر نحو و ترفندی ضایع کند. لازم است دستگاه‌های نظارتی کشور بر کیفیت تولیدات نظارت داشته باشند، در این شرایط استانداردها و سازمان‌های

حال سوال این است که در این دوران چگونه باید عمل کنیم؟ در دوران پساتحریم شعار کارساز نخواهد بود، و لازم است ارگان‌ها و دستگاه‌های نظارتی، تولیدکننده‌ها، بخش خصوصی و غیره این شعارها را به عمل تبدیل کنند. اگر این گروه‌ها و تشکلهای وظایف خود را به‌صورت منسجم و به‌صورت صحیح انجام دهند، دوره پساتحریم به یک فرصت بسیار خوب برای اقتصاد و تولید کشور تبدیل و در غیر این صورت قطعاً این فرصت‌ها به تهدیدهای جدی و برهم‌زننده اقتصاد و صنعت کشور مبدل خواهد شد. چراکه بازار و اقتصاد ما از یک دوران رکود و تورم شدید به این دوره وارد می‌شود و خواه‌ناخواه دروازه‌های کشور به روی اقتصادهای دیگر باز خواهد شد؛ و این در حالی است که کشورها و اقتصادهای بزرگ منافعی در این میان برای خود تعریف کرده‌اند، این کشورها با هدف‌گذاری خاصی وارد بازار ایران می‌شوند و اهداف و برنامه‌های خود را بسیار دقیق انجام خواهند داد و در اینجا نقش ما بسیار پررنگ می‌شود که چگونه با این موضوع مواجه شویم و این دوران گذار را به چه شکل پشت سر بگذاریم.

از قبل از انجام توافق و حتی در طول دو سال مذاکره همگان پیرامون این دوره پساتحریم خطابه می‌خواندند و شعار می‌دادند که باید چنان و چنین شود، اما عملاً هیچ کس برنامه مدونی ارائه نکرده است. البته مطالبی از این دست بیان شده که فرصت‌ها نباید به تهدید تبدیل شوند، با چشم باز باید وارد دوران پساتحریم شویم و غیره؛ اما هیچ کس به این موضوع نپرداخته است که به واقع در چنین شرایطی چه باید کرد و بر اساس چه سیاست و برنامه‌ای باید وارد این دوران گذار شد. به اعتقاد من لازم است کارکرد چند عامل در کنار یکدیگر مورد بررسی و واکاوی قرار بگیرد، چراکه در چنین فضایی یک ارگان، یک تشکل، یک تولیدکننده، یک بازرگان، دولت و سازمان‌های تابعه هیچ یک به تنهایی نخواهند توانست شرایط لازم را برای دوره پساتحریم آماده کنند، بلکه قرار گرفتن در کنار یکدیگر و داشتن حرکت منسجم و هماهنگ لازمه فعالیت در این شرایط خواهد بود.

البته گذشته از اینکه همگان در چنین شرایطی وظایفی بر دوش خواهند داشت، روشن است که نقش دولت در این میان از همه برجسته‌تر خواهد بود. اما سوالی که پیش می‌آید آن است که آیا دولت که شعار کنترل واردات، سرمایه‌گذاری، حمایت از تولید داخلی، بهبود و رونق کسب و کار و تنظیم همه پارامترهای رشد و توسعه اقتصادی را سر داده، در عمل هم به این گفته‌ها متعهد و پایبند خواهد بود یا همانند شرایط حاکم بر دولت‌های نهم و دهم میان شعار و عملکرد مغایرت خواهد بود؛ آن هم مغایرتی فاحش که نهایتاً به فاجعه اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود.

چنانکه دیدیم در هشت سال سالی که بالاترین درآمد از فروش نفت و گاز را داشتیم بزرگترین آسیب‌ها به تولید و صنعت و حوزه کسب و کار و اشتغال کشور وارد شد و فرصت‌های طلایی که در اقتصاد کشورها مستمر و دائمی نیستند، از دست رفتند و آسیب‌های فاجعه‌باری به اقتصاد و حوزه کسب و کار و اشتغال وارد آمد.

بزرگترین وظیفه دولت در این دوره مدیریت برنامه‌ریزی شده، انضباط و مصرف درست و بجای منابع مالی وارد شده به اقتصاد کشور است. بازگشت سرمایه و پول‌های بلوکه شده کشور، درآمدهای حاصل از افزایش تولید و صادرات نفت، گاز و تولیدات پتروشیمی‌ها و صادرات غیر نفتی به چرخه اقتصاد کشور، مستلزم مدیریت این منابع خواهد بود. به‌هر حال باید به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داد که ورود این منابع در نقدینگی دولت، در سیستم بانکی و بازار پول و سرمایه کشور، در نرخ سود بانکی، ارزش پول ملی، افزایش پایه پولی، در واردات و صادرات و تامین نقدینگی تولید و صنعت و کشاورزی کشور چه تأثیری خواهد گذاشت؟ پس از ورود این منابع، سیاست دلالی و واسطه‌گری و سفته‌بازی چه تغییری خواهد کرد؟ از این منابع بخش خصوصی و بنگاه‌های واقعی بخش تولیدی کشور که مورد بحث ما می‌باشند، چه سهمی خواهند داشت؟ هر یک از این موارد در دوره گذار کارکرد یک شمشیر دولبه را دارد، که در صورت استفاده از فرصت‌ها می‌تواند بر رونق و رشد چرخه اقتصاد بیافزاید، و در صورت سوء مدیریت می‌تواند ضربه‌های جبران‌ناپذیری به اقتصاد و تولید و کسب و کار و زندگی و معشیت مردم وارد کند.

اگر در دوره گذار از تحریم‌ها، سیاست دروازه‌های باز و گریز از نظام تعرفه‌ای پیش

نظارتی نقش تعیین کننده‌ای ایفا خواهند کرد. اما در شرایط کنونی متأسفانه هیچ نظارتی بر کیفیت کالا وجود ندارد. در صورتی که این دستگاه‌های نظارتی عملکرد خود را به درستی انجام دهند و استانداردهای لازم را برای کیفیت تولیدات کشور اعمال کنند، طبیعتاً نگاه‌ها جهت ارتقای سطح کیفی کالاهای تولیدی خود خواهند کوشید و نهایتاً کالاهایی با کیفیت به دست مصرف‌کنندگان خواهد رسید. اگر این دستگاه‌ها برحسب وظیفه خود حقوق مردم را مطالبه کنند، تولیدکننده نیز وارد میدان رقابت کیفی خواهد شد و تمام اهتمام خود را صرف رقابت بر سر کیفیت خواهد کرد، نه رقابت بر سر تولید کالاهای بی‌کیفیت و غیراستاندارد؛ چراکه رقابت نباید در تولید کالاهای بنجل شکل بگیرد، رقابت در کشور باید رقابت در کیفیت باشد. کشورهای توسعه یافته رشد اقتصادی خود را مدیون رقابت کیفی هستند. در دنیای امروز در هر صنعتی و در هر شرایطی اصل بر رقابت کیفی است.

از سوی دیگر اگر در جامعه تقاضا برای کالای بی‌کیفیت وجود داشته باشد، کالای

تولیدکننده باید بر اساس تعهد کاری و اخلاق

حرفه‌ای، به این باور رسیده باشد و کالایی تولید کند

که در سطح ملی و همچنین بین‌المللی قابل عرضه

و رقابت با کالاهای مشابه خود باشد و گرنه رقابت

در تولید و ارائه محصول بی‌کیفیت حد و مرزی ندارد

و در تولید کالای بنجل ما به گرد پای چینی‌ها نیز

نخواهیم رسید.

بی‌کیفیت هم تولید و هم وارد خواهد شد. در واقع این یک اصل است. طبق قوانین علم اقتصاد، عرضه تابع تقاضاست. به عبارت بهتر تقاضا برای هر کالایی وجود داشته باشد، آن کالا هم تولید خواهد شد و هم عرضه. حال آنکه برای جلوگیری از تولید، ورود و عرضه کالای بی‌کیفیت و فاقد استاندارد، لازم است تقاضا را مدیریت کنیم. مدیریت تقاضای کالا با کیفیت بالا و با نظارت مستقیم و مستمر باید اعمال شود. اگر در دوره گذار و در دوره پساتحریم اوضاع به شکل کنونی باشد، قطعاً آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره اقتصاد و صنعت، به ویژه چرخه‌های تولید کشور وارد خواهد شد.

در حال حاضر تقریباً نظارت و استاندارد برای کالا وجود ندارد. و این ضایعه‌ای است که تولید و صنعت کشور را در یک رقابت ناسالم با واردات بی‌کیفیت درگیر کرده است. سؤال اینجاست که در شرایطی که تولیدکننده داخلی تحت نظارت و بازرسی دستگاه‌های مختلف نظارتی و کنترل کیفیت‌های فنی مشغول به تولید هستند، چگونه و چرا هیچ نظارت و کنترلی برای ورود انواع کالاهای بی‌کیفیت خارجی در مبادی ورودی کشور وجود ندارد.

همانطور که اشاره کردم مردم و جامعه به آن بلوغ لازم جهت استفاده از تولیدات داخل رسیده است، اما تولیدکننده کالا نیز لازم است، محصول باکیفیت و استاندارد به بازار مصرف عرضه کند. تولیدکننده باید بر اساس تعهد کاری و اخلاق حرفه‌ای، به این باور رسیده باشد و کالایی تولید کند که در سطح ملی و همچنین بین‌المللی قابل عرضه و رقابت با کالاهای مشابه خود باشد و گرنه رقابت در تولید و ارائه محصول بی‌کیفیت حد و مرزی ندارد و در تولید کالای بنجل ما به گرد پای چینی‌ها نیز نخواهیم رسید. بهترین کالاهای دنیا در چین تولید می‌شوند و بدترین کالاهای دنیا نیز در این کشور؛ حال، ما مشتری کدام یک از این کالاها هستیم؟ بازار ما مملو از کالاهای بی‌کیفیت چینی است.

تولیدکننده داخلی نیز لازم است حق و حقوق مصرف‌کننده را رعایت کند؛ نه اینکه بگوید از خارج کالا وارد نکنید اما هر کالای بی‌کیفیتی را که من تولید می‌کنم، به بازار عرضه کنید. جامعه وقتی به سراغ کالا یا محصول خاصی می‌رود، تولیدکننده

نیز مطالبات جامعه را در تولیدات خود اعمال می‌کند. دولت، مردم، تولیدکننده‌ها، انجمن‌ها و غیره در مرحله گذار و در دوران پساتحریم نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند. تشکل‌ها نباید درگیر بروکراسی اداری شوند، تشکل‌ها باید مدیریت شوند، اقتدار داشته باشند و اعضای خود را تا جای ممکن تحت کنترل و نظارت خود قرار دهند. اگر کسی شرایط مناسب تولید را رعایت نکند، از این جهت به حقوق مصرف‌کننده تجاوز کرده است. حداقل کاری که تشکل‌ها در چنین مواردی می‌توانند انجام دهد این است که از ورود این دست از تولیدکنندگان که حقی برای مردم قائل نیستند، جلوگیری کند.

آیا انجمن‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشند، که حضور در آن فرصت و خروج از آن به مثابه تهدید باشد؟

من به کرات و از تربیون‌های مختلف عنوان کرده‌ام، تشکل‌ها حداقل چیزی بالغ بر ۴۰۰ سال در دنیا قدمت دارند. بحث‌های نظری، سازمانی، فلسفی و جامعه‌شناختی پیرامون آن بارها و بارها از سوی متفکرانی چون ماکس وبر و تالکوت پارسونز بیان شده است. تشکل‌ها از چه سرزمینی و برای چه پدید آمده‌اند؟ همانطور که می‌دانید، خاستگاه تشکل‌ها کشورهای غربی است. این دست از متفکران اعتقاد داشتند که در عصر مدرنیته، براساس خردجمعی و با اتکا بر اصول و تصمیمات تشکل‌ها، باید جامعه را به سوی آرمان‌شهرها سوق داد.

در دوره سنت، هویت افراد در جامعه بر اساس پول و ثروت، قدرت، طایفه و فامیل مواردی از این دست شکل می‌گرفت. اما در عصر مدرنیته این تشکل‌ها هستند که به اعضای خود هویت و جایگاه اجتماعی می‌بخشند. چنین فرهنگی به کشور ما نیز وارد شده، اما لازم است مقتدرتر و روشن‌تر از گذشته فعالیت خود را دنبال کند. در چنین شرایطی اشخاص حقیقی و حقوقی به واسطه حضور در تشکل‌ها، صاحب هویت و اعتبار و جایگاه در اجتماع می‌شوند. لازم است، تشکل‌های فعال در کشور نیز چنین کارکردی در جامعه داشته و به اعضای خود اعتبار و هویت ببخشند. اگر تشکل‌ها چنین کارکردی داشته باشند، نگاه‌ها و فعالان اقتصادی با پیوستن به این دست تشکل‌ها صاحب هویت و اعتبار اجتماعی می‌شوند. چنانچه واحد صنفی، تولیدی یا تجاری بخواهد در حلقه این تشکل‌ها وارد شود، لازم است ابتدا شرایط و ضوابط خاص این تشکل‌ها را بپذیرد.

اگر در تشکل‌ها ارتقاء تولید و خدمات و تلاش در جهت رضایتمندی مشتری و مصرف‌کننده جزو اهداف اصلی باشد و به‌عنوان مانیفست مطرح شود، هر کسی که وارد این تشکل می‌شود لازم است کلیه این شرایط و ضوابط را دقیقاً اجرا کند. تشکل‌ها کارکردی مانند دولت ندارند و اختیارات و قدرت آنها محدود است؛ اما در عین حال ضوابط، مقررات و وظایف خود را در چارچوب اساسنامه اعلام می‌کنند. ورود و پذیرش عضویت یک تشکل مستلزم پذیرش و تعهد و عمل به ضوابط و مقررات تشکل است. این موارد مهم‌ترین کارکرد تشکل‌هاست. اگر تشکل‌های صنفی و تولیدی در کشور ما تنها چنین کارکردی داشته باشند، در دوران پساتحریم نیز از این گذار به سلامت عبور خواهیم کرد.

تشکل‌ها از سویی می‌توانند به اعضای خود متذکر شوند تا قانونمند و ضابطه‌مند باشند و از طرف دیگر خواسته‌ها و الزامات این دوره را به دولت و ارگان‌های تابعه متذکر شوند و در تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های دولتی، منافع صنف و حرفه خود را مطالبه کنند.

انجمن‌ها و در راس آنها اتاق‌های بازرگانی می‌توانند به‌عنوان نقطه تلاقی بنگاه‌ها و تولیدکننده‌ها با دولت باشند. اتاق‌های بازرگانی به‌عنوان تشکل مادر با عنوان پارلمان بخش خصوصی و مشاور سه قوه عمل می‌کنند. تشکل‌ها در پله پایین‌تر به‌عنوان بازوی مشورتی و فکری دولت می‌توانند عمل کنند. تشکل‌ها اگر از کارکرد مناسب خود برخوردار بوده و مدیران آنها نیز از قوانین و مسائل مختلف تشکل آگاهی و شناخت کافی داشته باشند و درصدد رعایت این بایدها و نبایدها برآیند، هم منافع اعضا خود را در فعالیت صنفی تامین کرده و هم به اقتدار و روان شدن مدیریت دولت و سازمان‌ها کمک خواهند کرد.